



گسترش دامنه‌ی اعتراضات توده‌ای

روزانه بر دامنه‌ی اعتراضات توده‌ای افزوده می‌شود. اعتصاب رانندگان کامیون و تجمعات نانویان در برابر مراکز دولتی از جمله اعتراضات روزهای اخیر هستند که علاوه بر سراسری بودن، بحران فراگیری را به نمایش گذاشتند که جمهوری اسلامی در حال غرق شدن در آن‌هاست. همه چیز حکایت از آن دارد که حکومت اسلامی قادر به کنترل جامعه‌ی غرق در بحران و ادامه‌ی وضع موجود نیست. فریادها مدام رساتر و فراگیرتر می‌شوند، اما سوال اساسی این است که این بحران چگونه باید و می‌تواند حل گردد؟ چه راه‌حلی برای این جامعه وجود دارد که در یک طرف آن توده‌های جان به لب رسیده قرار دارند و به رغم خواست سرنگونی رژیم نتوانسته‌اند آن را از قوه به فعل تبدیل کنند و در طرف دیگر حکومتی که نه قادر به بهبود شرایط است و نه قادر است از گسترش و تشدید بحران‌های جامعه و رشد اعتراضات توده‌ای جلوگیری کند؟!

براساس اخبار و ویدئوهای منتشره در شبکه‌های اجتماعی که از سوی رانندگان کامیون انتشار یافته، فراخوان اعتصاب رانندگان کامیون با استقبال فراوانی از سوی رانندگان روبرو گردیده است. ویدئوهای متعددی از اعتصاب رانندگان و خالی بودن پایانه‌ها و مراکز تولیدی در شهرهایی همچون تهران، همدان، شیراز، قزوین، بندرعباس، اراک، کرمانشاه، بندر خینی (از توابع ماهشهر)، سیرجان، دره شهر، ایلام، اردبیل، اسلام‌آباد غرب، تبریز، زنجان، بافت، قصرشیرین، ساوه، مشهد، سمنان، شاهین‌شهر، اصفهان، دزفول، دیواندره، رومشکان لرستان، بروجرد، بم، داراب و کازرون منتشر شده است. براساس یکی از این فیلم‌ها، در معدن گل‌گهر سیرجان که روزانه ۴ تا ۵ هزار ماشین برای بارگیری در محوطه معدن حاضر می‌شدند، حتی یک کامیون برای بارگیری وجود نداشت. در شهرک صنعتی شیراز رانندگان ضمن بستن راه، مانع ورود کامیون‌های حامل بار به این شهرک شدند. در بندرعباس نیز رانندگان با برافروختن آتش در جاده‌ی "گنو" راه را مسدود ساختند.

رانندگان کامیون تاکنون چندین اعتصاب بزرگ و سراسری را سازمان داده و از این جهت دارای تجارب با ارزشی هستند. برای نمونه می‌توان به اعتصاب خرداد و مهر سال ۹۷ اشاره داشت که به بیش از ۳۰ استان و ۲۳۶ شهر گسترش یافت و رژیم مجبور شد به برخی از خواست‌های

در صفحه ۲

مذاکرات هسته‌ای روی لبه تیغ خط قرمزها

عباس عراقچی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی - طبق معمول دوره‌های قبل، این دور از مذاکرات را نیز «سازنده» خواند و گفت: «با توجه به بحث‌هایی که امروز صورت گرفت و راهکارهایی که از سوی عمان برای رفع موانع پیشنهاد شد، احتمال پیشرفت وجود دارد.»

یک مقام ارشد آمریکایی نیز دور پنجم مذاکرات

در صفحه ۳

سایپا در آستانه تصفیه و اخراج چند هزار کارگر

در صفحه ۴

بیداری جهانی در دفاع از مردم ستمدیده فلسطین

بلند اعلام کردند. بهراستی در طول چندین دهه مبارزه مردم فلسطین علیه رژیم اشغالگر اسرائیل، بی‌سابقه بود که در کشورهای جهان به‌ویژه اروپایی، از جمله در انگلیس، هلند، فرانسه، ایتالیا، ایرلند، اسپانیا، سوئد، نروژ، دانمارک، آلمان راهپیمایی‌ها و تظاهرات گاه‌دها هزارنفره علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و در دفاع از مردم فلسطین برپا گردد. در این

در صفحه ۸

درحالی‌که جنایات وحشیانه رژیم نژادپرست اسرائیل علیه مردم ستمدیده غزه ادامه دارد، حمایت از مردم فلسطین و محکوم کردن اقدامات جنایتکارانه رژیم اسرائیل، در سراسر جهان در حال افزایش است. هم‌زمان با روز نکبت، میلیون‌ها تن از مردم کشورهای جهان با تجمعات و راهپیمایی‌ها ضمن اعلام انزجار از وحشیگری رژیم فاشیست اسرائیل و نسل‌کشی مردم غزه، حمایت قاطع خود را از مردم فلسطین با صدای

خفگی توده‌ها زیر چکمه مافیای قدرت جمهوری اسلامی

به تلفات جانی ختم نمی‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهند حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد بیماری‌های مزمن تنفسی، ۱۵ تا ۲۰ درصد مرگومیرهای مرتبط با بیماری‌های قلبی، هزاران مورد جدید ابتلا به سرطان ریه و درصد قابل توجهی از تولد نوزادان کم‌وزن به وضوح با آلودگی هوا در ارتباط‌اند. پیامدهای این بحران تنها جسمانی نیستند؛ استرس، اضطراب، افسردگی، اختلالات خواب و کاهش توانایی‌های شناختی، بخش دیگری از هزینه‌های این آلودگی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

در دل این فاجعه، یکی از عوامل، فرسودگی

در صفحه ۶

آلودگی هوا، امروز دیگر صرفاً یک بحران زیست‌محیطی نیست؛ این پدیده، به یکی از مظاهر برجسته‌ی نظام طبقاتی، بی‌عدالتی اجتماعی و غارت زیست‌محیطی توسط رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به‌ویژه در کلان‌شهرهایی چون تهران، سلامت و جان میلیون‌ها نفر از کارگران، زحمتکشان، کودکان و سالخوردگان در معرض تهدید مستقیم قرار گرفته است. بر اساس آمار رسمی (که به‌سبب نبود نظام پایش علمی و شفاف، به‌طور قطع کمتر از واقعیت است)، سالانه نزدیک به ۵۰ هزار نفر تنها در استان تهران، قربانی مستقیم ذرات معلق موجود در هوا می‌شوند. اما این فاجعه، تنها

گسترش دامنه‌ی اعتراضات توده‌ای

رانندگان تن دهد. اعتصاب سراسری رانندگان در ۵ آذر سال ۱۴۰۱، زمانی که جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" هنوز در جریان بود دیگر نمونه و تجربه‌ی مهم رانندگان است، آن‌هم در آن شرایط طوفانی که رژیم با تمام قوا برای سرکوب جنبش انقلابی به میدان آمده بود.

فاجعه "بندر رجایی" بندرعباس که تعدادی از رانندگان به‌همراه بسیاری دیگر متأسفانه جان خود را از دست دادند و برخی دیگر نیز کامیون‌های‌شان را، به همراه تصمیمات اخیر دولت در رابطه با سه نرخ شدن گازوئیل، محدودیت‌ها در اختصاص سهمیه گازوئیل و نیز افزایش حق بیمه رانندگان و کاهش یارانه حق بیمه توسط سازمان تامین اجتماعی، زمینه را در میان رانندگان که تحت فشارهای شدید اقتصادی هستند برای راهاندازی اعتصاب فراهم‌تر ساخت.

دور جدید اعتصاب رانندگان از بندرعباس به تاریخ ۲۹ اردیبهشت آغاز گردید و در روزهای بعد به‌ویژه بعد از اول خرداد فراگیرتر شد و در روز یکشنبه ۴ خرداد به ۸۰ شهر رسید.

محدودیت و کاهش سهمیه گازوئیل، افزایش هزینه‌ی بیمه، پایین بودن کرایه‌ها، بالا بودن نرخ عوارضی جاده‌ها، گرانی سرسام‌آور قطعات یدکی و دیگر مشکلات معیشتی از جمله خواست‌های رانندگان در اعتصاب اخیر هستند.

به گفته‌ی یکی از رانندگان اعتصابی: "کارت‌های سوخت ما به اندازه‌ی شارژ نمی‌شود که تا پایان ماه کفاف دهد. گاهی بدون محاسبه دقیق عملکرد و بارنامه، به دلخواه مقدار کمی سوخت شارژ می‌شود و مادر میانه‌ی راه گرفتار می‌مانیم."

همچنین براساس تصمیم کابینه پزشک‌های قرار بود قیمت گازوئیل سه نرخ و به بهای هر لیتر ۳۰۰، ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰۰ تومان شود. برخی از رانندگان کامیون نیز که کامیون‌های‌شان در جریان انفجار بندر رجایی آسیب دیده‌اند به عدم پوشش بخشی از هزینه‌های تعمیر توسط بیمه اعتراض دارند.

روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت در حالی که اعتصاب در برخی از شهرها همچون بندرعباس آغاز و قرار بود از ۵ شنبه اول خرداد اعتصاب در دیگر شهرها آغاز شود، جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از گسترش اعتصاب به برخی از خواست‌های رانندگان به‌ظاهر تن داد. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران در این روز از تصمیم کابینه برای تامین تمامی نیاز گازوئیل مصرفی کامیونداران با نرخ‌های فعلی خبر داد و نوشت: "رئیس سازمان تامین اجتماعی تعهد داد که اقدامات لازم برای حمایت از رانندگان در زمینه بیمه را با حداکثر مساعدت و به‌صورت جدی پیگیری کند. این اقدام به بهبود دسترسی رانندگان به خدمات بیمه‌ای کمک شایانی خواهد کرد و بخش مهمی از نگرانی‌های آنان را کاهش می‌دهد." اما به رغم تلاش‌های رژیم با توجه به تجربه‌ی رانندگان کامیون از اعتصابات گذشته و درس‌هایی که از آن آموخته بودند، اعتصاب ادامه یافت و حتا روزهای بعد بر دامنه اعتصاب رانندگان افزوده شد.

در رابطه با اعتراضات نانوايان نیز قطع برق و تأثیری که بر وضعیت نانوايان گذاشت، زمینه را برای اعتراضات سراسری آن‌ها بوجود آورد.

در برخی از شهرها، نانوايان خمیرهایی را که در اثر قطع برق دیگر قابل استفاده نبودند، با خود به مراکز دولتی همچون اداره برق یا فرمانداری برده و به درب این مراکز دولتی کوبیدند.

نانوايان در بسیاری از شهرها همچون اهواز، مشهد، اصفهان، ایلام، بیرجند، قم، ماهشهر، زاهدان، کرمان، کرمانشاه، سنج، نیشابور، خرم‌آباد، شیراز، بوشهر، یزد، قائمشهر، سمنان و ... بارها دست به تجمع اعتراضی زده و این اعتراضات همچنان ادامه دارد. در شیراز نانوايان شعار می‌دادند: "نانینو حیا کن، نانوايانی را رها کن!". نانینو سامانه موسوم به طرح هوشمندسازی نان است که از سال ۱۴۰۱ به بهانه‌ی جلوگیری از قاچاق آرد و تزییق آرد سوبسیدی به بازار آزاد تشکیل شد. اما هدف اصلی، تسریع روند آزادسازی قیمت نان بود.

جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از سامانه فوق به بهانه‌های مختلف از جمله کم فروشی یا فروش بیش از تعداد تعیین شده برای یک فرد، سهمیه آرد یارانه‌ای نانواها را کم کرد و این در حالی بود که نانواها برای ثبت میزان دقیق نان‌های فروخته شده با مشکلات متعددی از جمله نواقص سامانه یا قطعی اینترنت و غیره روبرو بودند.

اساساً تلاش رژیم به خاطر اهمیتی که نان در سفره کارگران و زحمتکشان جامعه دارد، این بوده و هست که در افکار عمومی جامعه مشکلات را بر گردن نانواها و "طمع و آز" آن‌ها بباندازد. واقعیت اما این است که ریشه اصلی این وضعیت و گرانی نان کاهش میزان یارانه نان است و نه هیچ چیز دیگر. جمهوری اسلامی می‌خواهد هر چه کمتر پول‌های غارت شده‌ی مردم را برای خود مردم هزینه کند تا بتواند هم هزینه دستگاه جنگی و نیروهای سرکوبگر خود را تامین کند و هم مقامات آن دستی باز برای فساد و دزدی از سفره مردم داشته باشند.

این را در مورد آموزش و پرورش و بهداشت و درمان به روشنی دیده‌ایم و قرار است آن را در تمام حوزه‌های مربوط به انرژی و نان نیز ببینیم.

روز ۵ شنبه فرهادی رئیس سازمان تعزیرات گفت: "برای اصلاح ساختار توزیع یارانه و جلوگیری از سودجویی در زنجیره تأمین آرد تا تولید نان، بهتر است یارانه مستقیماً به مصرف‌کننده پرداخت شود و نانوايانی‌ها از چرخه دریافت یارانه خارج شوند." این همان بلاییست که پیش از این با "قانون هدمندسازی یارانه‌ها" در دوران ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه و یا "جراحی اقتصادی" در کابینه‌های رئیسی و پزشکیان از سوی حاکمیت بر سر مردم آورده شد. امروز مردم به خوبی می‌دانند که یارانه‌ی آن‌ها با این گرانی‌ها دیگر ارزشی ندارد.

حکومت می‌خواهد پولی - یک مبلغ ثابت - به مردم با عنوان یارانه نان بپردازد، پولی که با تورم حداقل ۵۰ درصدی سالانه، به مرور زمان ارزش آن به هیچ نزدیک می‌شود. اما این هنوز تمام ماجرا نیست، نه تنها ارزش یارانه یا به عبارتی دیگر قدرت خرید آن کم می‌شود، بلکه به مانند امروز میلیون‌ها نفر از دریافت یارانه نان - به بهانه‌ی حقوق و درآمدی بالاتر از سقف مورد نظر حکومت - محروم می‌گردند.

نانوايان معترض از جمله خواستار "پرداخت به

موقع یارانه که از سوم اردیبهشت قطع شده، افزایش میزان یارانه به شکل عادلانه و متناسب با هزینه‌های هر نانوايانی، جبران هزینه‌های افزایش یافته مانند حقوق کارگران، قیمت آرد، حامل‌های انرژی، بیمه و اجاره، جلوگیری از قطعی برق یا جبران خسارات ناشی از آن" هستند. دولت موظف است مشکل نانوايان را حل کند و بهای نان نیز نباید افزایش یابد. دولت باید نان را به قیمت مناسب، کیفیت خوب و به میزان مورد نیاز در اختیار تمام کسانی که در این کشور زندگی می‌کنند جدا از ملیت، قوم و غیره قرار دهد. این وظیفه‌ی دولت است؛ نه همان بلایی که سر مردم در رابطه با یارانه‌ها و حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان آورد.

جدا از اعتراضات سراسری رانندگان و نانوايان، تنها در چند روز اخیر شاهد اعتراضات توده‌ای بسیاری بودیم. اعتراضاتی گاه سراسری مانند تجمع اخیر فرهنگیان شاغل و بازنشسته در اعتراض به غارت منابع و اموال صندوق ذخیره فرهنگیان در ۱۱ استان و یا بازنشستگان مخابرات، تامین اجتماعی، فولاد و کشوری و یا اعتراضات غیرسراسری و موردی مانند اعتراضات کشاورزان در خوزستان و قم، بستن خیابان توسط کشاورزان در کازرون، اعتراض به قطع آب و برق در برخی از شهرها، اعتراضات کارگری در پتروشیمی، نفت، دخانیات گیلان، آلودگی‌های هوا، تجمع کارکنان سهام عدالت به همراه خانواده‌های‌شان از ۲۰ استان در تهران و غیره بودیم.

از تجمعات اعتراضی که می‌باید به آن‌ها به‌طور خاص اشاره کرد، اعتراض مردم منطقه جکیگور راسک و بستن محور پیشین به راسک در اعتراض به توقیف یک دستگاه خودروی سوختبر بود که با حمله نیروهای انتظامی و شلیک به سوی تجمع‌کنندگان دو نفر از آن‌ها به نام‌های آرش سلاخی و خلیل دینارزهی در اثر اصابت گلوله مجروح شدند. همچنین در مشهد، نیروی انتظامی با شلیک گاز اشک‌آور و استفاده از باتون و اسب‌ری فلل به تجمع نانوايان این شهر حمله و تعدادی از آن‌ها را مجروح ساختند.

اما از مجموعه‌ی این اعتراضات که در حال افزایش هستند چه نتایجی می‌توان گرفت و چه پاسخی می‌توان به سوالاتی که در ابتدا مطرح شد داد؟ پاسخ رژیم از دو حال خارج نیست، یک سرکوب خشنونت‌آمیز اعتراضات، دوم سرداندن با دادن وعده و یا در بهترین حالت دادن امتیازاتی بسیار محدود و ناچیز که به دلیل معضلاتی همچون تورم به سرعت اثر خود را از دست می‌دهند. رژیم در تنگناهای مالی قرار دارد و این تنگناها به‌همراه فساد گسترده‌ی دولتی نتیجه‌ای جز انداختن بار تمامی این معضلات بر دوش توده‌های ستمدیده‌ی جامعه نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. در آن سو اما مردمی هستند به شدت ناراضی ولی همچون جویبارهایی جداگانه. این وضعیت نمی‌تواند ادامه یابد.

مبارزات پراکنده باید در جنبشی سراسری حول شعار "کار، نان، آزادی، حکومت شورایی" متشکل شود و عموم توده‌های کارگر و زحمتکش و تمام اقشار ستمدیده به یک مبارزه سیاسی سراسری روی آورند، نظم موجود را براندازند و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر سازند.

مذاکرات هسته ای روی لبه تیغ خط قرمزها

را «سازنده» خواند و گفت: «پیشرفت بیشتری حاصل شد، اما هنوز کارهایی باقی مانده است.» این مقام آمریکایی ضمن قدردانی از کشور عمان که تسهیلات این مذاکرات را فراهم می کند، گفت: «این گفتگوها، که هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم انجام شد، بیش از دو ساعت به طول انجامید و دو طرف توافق کردند که در آینده نزدیک دوباره دیدار کنند.»

بدر بوسعدی - وزیر خارجه عمان و هماهنگ کننده مذاکرات - نیز در پایان نشست روز جمعه در شبکه ایکس نوشت: «پنجمین دور مذاکرات ایران و آمریکا در رم با پیشرفت هایی نه چندان قطعی به پایان رسید.» او همچنین ابراز امیدواری کرد که «مسائل باقیمانده» در روزهای آینده روشن شود.

نکته قابل توجه در دور پنجم مذاکرات، حضور ویتکاف با یک ساعت تأخیر و همچنین خروج یک ساعت زود هنگام او از جلسه در پایان مذاکرات بود. تأخیر یک ساعته ویتکاف به خاطر دیدار او با رئیس موساد در ایتالیا و خروج زود هنگام او نیز با موضوعیت رسیدن ویتکاف به پرواز! مطرح شده است.

حال اگر از این موضوع جانبی و همچنین از مجموعه تعارفات دیپلماتیک و اعلام نظرهای به ظاهر سازنده طرفین در پنجمین دور مذاکرات بگذریم، تنها نکته مثبت و قابل ذکر این دور از مذاکره را باید همان توافق طرفین بر ادامه مذاکرات بر شمرد. چرا که بعد از سخنان ۳۰ اردیبهشت خامنه ای که خطاب به طرف آمریکایی گفت: «سعی کنند پناه گویی نکنند. اینکه بگویند به ایران اجازه غنی سازی نمی دهیم، غلط زیادی است»، کمتر کسی فکر می کرد که سه روز بعد از سخنان عتاب آمیز خامنه ای، دور پنجم مذاکرات این چنین شتابان در رم شکل بگیرد.

سخنان تند خامنه ای خطاب به آمریکا و گفتن اینکه «نمی دانند» آینده مذاکرات چه خواهد شد، اگر نگوییم به نوعی اعلام شکست مذاکرات بود، دست کم باید اذعان داشت که ادامه زود هنگام مذاکرات را در هاله ای از ابهام فرو برد. این ابهام چند ساعت بعد، با سخنان عباس عراقچی مبنی بر اینکه امروز «مقام معظم رهبری تکلیف را کاملاً روشن کرد و بحث غنی سازی اصلاً موضوعی نیست که از نظر ما قابل مذاکره باشد»، موضوعیت بیشتری یافت. و یک روز بعد، با سخنان بعدی عراقچی که در مقابل خبرنگاران گفت: «در حال بررسی هستیم که دور بعدی مذاکرات را شرکت کنیم یا خیر»، ابهامات در مورد آینده مذاکرات را باز هم بیشتر و بیشتر کرد. اما به رغم اظهارات تند خامنه ای و سخنان ابهام آمیز عباس عراقچی، درست در زمانی که همه نگاه ها به سمت توقف مذاکرات پیش می رفت و کمتر کسی فکر می کرد با وضعیت پیش آمده باب گفتگوها به زودی باز خواهد شد، اسماعیل بقایی - سخنگوی وزارت خارجه - عصر روز چهارشنبه در میان بهت و ناباوری از برگزاری دور پنجم مذاکرات در روز جمعه دوم خرداد خبر داد.

به راستی چرا جمهوری اسلامی به رغم اعلام

نظر صریح خامنه ای و عراقچی که جملگی گویای شکست مذاکرات و یا دستکم توقف آن تا آینده ای نامعلوم بود، این چنین شتابان به میز مذاکرات هسته ای بازگشت؟

خامنه ای به رغم ظاهر سازی های مبتنی بر موقعیت نسبتاً مناسب جمهوری اسلامی که تاکنون در تمامی سخنرانی خود ارائه کرده است، بیش از هر کسی می داند که وضعیت نظام خرابتر از آن است که بتواند یا بخواهد در مقابل خواست های ترامپ ایستادگی کند. این خامنه ای، که بعد از آنهمه لفاظی های تند و عتاب آمیز نسبت به آمریکا باز هم شتابان بر سر میز مذاکره حضور یافت، همان خامنه ای است که در مرداد ۱۳۹۷ در جمع مسئولان مملکتی با قاطعیت تمام اعلام کرد: «با آمریکا مذاکره نمی کنیم و جنگ هم نخواهد شد.» او همان کسی است که حتا سه ماه پیش هم اعلام کرد، مذاکره با ترامپ و آمریکا «شرافتمندانه» نیست و چند روز پیش هم در مقابل خواست ترامپ مبنی بر اینکه «غنی سازی در ایران باید به کلی برچیده شود»، گفت: غلط زیادی نکنند.

حال چه شده است که خامنه ای با همه ادعاهای پیشینی که داشت، این چنین سراسیمه و شتابزده در وضعیتی خفتبار به مذاکره با آمریکا تن داده است.

اکنون رهبر جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی می داند که دوران عریبه کشی های «نه مذاکره می کنیم و نه جنگ خواهد شد» به کلی سر آمده است. او به خوبی می داند که زمان تصمیم گیری برای جمهوری اسلامی در مورد پرونده هسته ای ایران بسیار کوتاه است. چرا که غروب برجام نزدیک و فرصت برای سه کشور اروپایی برجام برای فعال کردن مکانیزم ماشه در حال اتمام است. خامنه ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی نیک می دانند که اگر بر سر بحران هسته ای تا مرداد ماه امسال با دولت آمریکا به توافق نرسند، نه فقط تحریم ها و فشارهای حداکثری ترامپ بر سرشان آوار خواهد شد، بلکه با ارائه گزارش تحقیقی رافائل گروسی - رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی - در خرداد ماه و پیامد آن که به احتمال زیاد فعال شدن مکانیزم ماشه را در پی خواهد داشت، همه تحریم های پیشابرجامی سازمان ملل نیز به صورت سیستماتیک علیه جمهوری اسلامی اعمال خواهند شد. مضافاً اینکه خطر احتمالی حملات نظامی اسرائیل و آمریکا نیز همچنان بر سر جمهوری اسلامی سایه افکنده است.

در کنار این مجموعه از عوامل بیرونی، اگر به عامل نسبتاً مهم و کارساز محور مقاومت مورد نظر خامنه ای نیز نیم نگاهی داشته باشیم، خواهیم دید که این برگ آس جمهوری اسلامی نیز در وضعیت کنونی از حیز انتفاع افتاده و دیگر همانند سال های پیشین کارایی لازم در چانه زنی و امتیاز گیری از آمریکا را در مذاکرات پیش رو ندارد.

حال اگر به این مجموعه از شرایط بیرونی و بین المللی که اوضاع را برای جمهوری اسلامی سخت دشوار کرده است، بحران های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود را هم

اضافه کنیم، خشم فزاینده و متلاطم لایه های مختلف اجتماعی، ناتوانی حاکمیت در تأمین حداقل نیازهای مردم نظیر آب و برق و گاز و نان و دارو، و ورشکستگی نظام در تمام عرصه های داخلی و بین المللی را نیز بیفزاییم، بهتر می توان پریشان حالی خامنه ای و نظام را در شرایط کنونی دریافت. بهتر می توان فهمید که چرا خامنه ای در وضعیتی نامتعادل یک روز با لحنی به ظاهر تند و قدرتمند به آمریکا و ترامپ فحش می دهد، عریبه کشی می کند، طرف آمریکایی را «پناه گو» می خواند، اما روز بعد در قلمی شکست خورده، به دور از هرگونه هیبت و صلابتی نمایندگان خود را با شتابی فزاینده بر سر میز مذاکره با آمریکا می فرستد. یک روز از غنی سازی اورانیوم در هر شرایطی دم می زند، خواست آمریکا مبنی بر حذف غنی سازی اورانیوم را عبور از خط قرمز نظام می خواند و به مذاکره کنندگان آمریکایی نهیب می زند که «غلط زیادی نکنند»، اما روز دیگر با دربرگیری تسلیم روند مذاکرات می شود. یک روز در مواجهه با مردم معترض و ستمدیده ایران، آنان را به سرکوب و کشتار تهدید می کند، از ماندگاری بی چون و چرای نظام سخن می گوید، اعتراض به حق مردم را فتنه گری می خواند، اما روز دیگر، بی آنکه به روی خود بیاورد که دیروز و روزهای قبل نسبت به بقاء نظام چه لاف زنی ها کرده است، در وضعیتی نگران و هراس انگیز از خیزش و قیام و نبردهای خیابانی توده های خشمگین و معترض، به مذاکره با آمریکا تن در می دهد. به راستی چرا؟ چون خامنه ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی به خوبی می دانند شرایط داخلی و بین المللی نظام سرکوبگر حاکم بر ایران خرابتر از آن است که بتواند در مواجهه با شرایط موجود ایستادگی کند، در مقابل فعال شدن مکانیزم ماشه از طرف سه کشور اروپایی برجام - انگلیس و

در صفحه ۵



سایپا در آستانه تصفیه و اخراج چند هزار کارگر

صنعت خودروسازی ایران سال‌هاست که در یک بحران عمیق فرو رفته است. نحوه اداره این صنعت، سوء مدیریت، دزدی‌های کلان و رقابت میان باند‌های حکومتی برای غارت و سهم‌بری بیشتر از این صنعت، توأم با بحران حاد حاکم بر اقتصاد و ماجرای تحریم‌های ادامه دار، وضعیت صنایع خودرو سازی را به جایی رسانده است که بنا به اطلاعات منتشره در وبسایت "ما" (مدیاگستر)، تنها خودروسازی سایپا دومین خودروسازی بزرگ کشور، در سال ۱۴۰۰ متجاوز از ۵۶ همت (هزار میلیارد تومان)، ۱۴۰۱ بیش از ۷۸ و در سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۱۰۱ همت زیان انباشته برجای گذاشته است. این رقم ظاهراً در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته و به ۶۵ همت رسیده است.

واگذاری خودروسازی‌ها چند سالی است که در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته است. بعد از واگذاری ایران خودرو، اکنون نوبت سایپاست. شواهد موجود نیز گویای این واقعیت است که از چند سال پیش، تصمیم قطعی واگذاری سایپا به بخش خصوصی گرفته شده است. اما اینکه چه زمانی این تصمیم قطعی، به‌طور کامل اجرایی شود، شاید هنوز نتوان بطور دقیق آن‌را مشخص کرد، بستگی به چند و چون کشمکش باند‌های حکومتی برای تصاحب سایپا دارد اما در هر حال می‌توان گفت استارت اولیه آن زده شده است.

موضوع فقط واگذاری سهام دولتی سایپا به بخش خصوصی نیست، بلکه واگذاری سهام شرکت‌های زیر مجموعه سایپا و همراه با آن واگذاری مدیریت سایپا نیز مسئله مهمی است. واگذاری مدیریت همراه با سهام، در نمونه خصوصی سازی ایران خودرو رعایت نشد و از این بابت دست اندرکاران خصوصی‌سازی، نمونه ایران خودرو را ناقص می‌دانند و تأکید ویژه دارند که آن تجربه تکرار نشود بلکه همراه با واگذاری سهام به بخش خصوصی، مدیریت نیز به این بخش واگذار شود تا راه اعمال نفوذ دولت در اداره واحد واگذار شده و مدیریت آن نیز مسدود شود.

شرکت سایپا در سال ۱۳۷۸ اکثریت سهام شرکت‌های زامیاد، پارس خودرو و سایپادیزل را خرید و به گروه خودروسازی سایپا تبدیل شد. وضعیت مالکیت خودروسازی سایپا در حال حاضر به قرار زیر است؛ ۱۶/۸۰ درصد سهام سایپا متعلق به سازمان گسترش و نوساز صنایع ایران (ایرو) است. افزون بر این چندین شرکت زیر مجموعه سایپا نیز مجموعاً صاحب ۲۴/۰۶ درصد سهام سایپا هستند. مجموع این دو رقم برابر ۴۰/۸۶ یا تقریباً ۴۱ درصد سهام سایپاست و این همان سهامی است که تصمیم واگذاری آن به بخش خصوصی گرفته شده است. باوجود آنکه تصمیم به واگذاری سایپا از چند سال قبل اتخاذ شده، اما این موضوع به خاطر درگیری‌ها و کشمکش جناح‌های حکومتی بر سر سهم‌بری و همچنین نگرانی از پیامدها و واکنش کارگران درقبال آن، تا این لحظه عملی نشده است. "فرید زاوه" کارشناس حوزه صنعت

خودرو در گفتگو با روزنامه قدس (شماره ۱۰۰۴۸) می‌گوید صنعت خودرو پول ساز نیست ولی دولت نگران مسایل امنیتی و سیاسی داخل بنگاه است و همین نگرانی که در سال‌های اخیر نیز پر رنگ‌تر شده حرکت دولت به سمت خصوصی سازی را کندتر کرده است. وی در توضیح دقیق‌تر نگرانی سیاسی و امنیتی داخل بنگاه می‌گوید: وقتی بنگاهی مانند هفت تپه با ۲ هزار کارگر تبعات متعددی برای دولت داشت طبیعی است که در واگذاری خودروسازی با چند ده هزار کارگر مستقیم و چند صد هزار نیروی غیر مستقیم مردد باشد و نگران تبعات احتمالی ناشی از این واگذاری باشد.

با وجود این، از ابتدای سال جاری تصمیم به واگذاری سایپا قطعی‌تر شد و اقدامات اولیه نیز در این راستا صورت گرفت. همزمان، رقابت و کشمکش گرگ‌هایی که برای چنگ اندازی بر این شکار بزرگ و پرمات دندان تیز کرده‌اند نیز شدید تر شد. مهلت ثبت‌نام متقاضیان واگذاری (خریداران) تا ۲۴ اردیبهشت اعلام شده بود که ۹ خریدار برای بلعیدن سایپا وارد ماجرا شدند. اما از میان آن‌ها کنسرسیوم (کرمان موتور و بانک شهر) و "هلدینگ دات وان" مهمترین خریداران محسوب می‌شوند. گرچه رقابت اصلی میان این دو است اما در کنار این‌ها نام پتروصنعت صدر (علی انصاری) که از نزدیکان مجتبی خامنه‌ای است نیز مطرح شده است.

خصوصی‌سازی‌ها مطابق معمول در جمهوری اسلامی با مقدماتی همراه است. این مقدمات باید به نحوی و به گونه‌ای سازماندهی و اجرا شود که ارزش مؤسسه یا کارخانه و شرکتی که قرار است واگذار شود تا حد ممکن پایین آورده شود تا زمینه واگذاری مفت و مجانی آن واحد به سرمایه‌داران فراهم شود. در این مقدمه چینی‌ها همچنین زمینه‌های لازم برای قلع و قمع و بیکارسازی وسیع نیروی کار شاغل نیز آماده می‌شود.

در بحث‌هایی که پیرامون ضرردهی و زیان انباشته به ویژه در اردوی خریداران و حامیان

بخش خصوصی صورت می‌گیرد یکی از محورهای اصلی بحث‌ها "نیروی کار مازاد" در سایپاست. نیروی شاغلی که مزد می‌گیرد اما تولید نمی‌کند به این معنا و با این توجیه که "سراغه تولید خودرو به ازای هراشاغل" بسیار پایین‌تر از میانگین جهانی است. در ایران ۹ تا ۱۰ دستگاه و در بهترین حالت ۱۴ دستگاه است، در شرق آسیا ۴۷ تا ۶۶ دستگاه و متوسط جهانی ۳۰ دستگاه. به طرق گوناگون سعی می‌شود تمام معضلات و بحران خودروسازی سایپا را برگردن کارگران این واحد بیندازند. علاوه بر طرح نیروی مازاد، ادعا می‌کنند "دستمزدها در خودروسازی ۱۲ تا ۱۵ درصد هزینه را تشکیل می‌دهد که ۳ برابر میانگین جهانی است". این ادعا البته دروغ است. دروغ اول این است که سهم مزد از هزینه تولید بسیار کمتر از این ارقام است. خبرآنلاین ۱۹ اسفند ۱۴۰۳ به نقل از "حریری" عضو اتاق بازرگانی و رئیس اتاق ایران و چین نوشت: در بخش تولید کالا ۷ درصد از هزینه نهایی را دستمزد کارگران تشکیل می‌دهد. دروغ دوم این است که میانگین جهانی سهم دستمزد از هزینه‌های تولید حدود ۷ درصد است. بنابراین سهم مزد از هزینه تولید در ایران نه فقط سه برابر میانگین جهانی نیست بلکه برپایه این ارقام حدوداً با آن برابر است. البته در عالم واقعی کمتر از میانگین جهانی است.

اما مطبوعات و دیگر رسانه‌های حکومتی بخصوص مدافعان بخش خصوصی نیز تبلیغات گسترده و سنگینی را حول همین موضوعات سازمان داده و چند سالی است مدام از تراکم نیروی کار در سایپا، از حجم بالای نیروی انسانی شاغل در این خودروسازی سخن می‌گویند و زمینه‌های اخراج و بیکارسازی هزاران کارگر سایپا را نیز فراهم می‌کنند. هرکس بحث‌های مربوط به خصوصی‌سازی سایپا را در مطبوعات رسمی دنبال نموده باشد یقیناً به این موضوع نیز پی برده است که نخستین اقدام بعد از واگذاری، تعیین تکلیف قطعی با همین "نیروی مازاد" است. در این رابطه هیچ تلاشی برای پرده‌پوشی یا بیان موضوع در لفافه نیست و به صراحت گفته می‌شود این نیرو، در صفحه ۵



سایپا در آستانه تصفیه و اخراج چند هزار کارگر

"نیروی سربار" است و باید با آن تعیین تکلیف و اخراج شود تا بدین وسیله سهم مزد در کل هزینه کاهش یابد.

مطابق برآورد کارشناسان عرصه صنعت خودرو و مدافعان سرسخت خصوصی سازی، در ایران خودرو و سایپا جمعاً ۲۵ هزار نیروی مازاد هست که باید اخراج شوند. در خودرو سازی سایپا که موضوع این نوشته است، ۴۸ هزار نفر شاغل اند که از این تعداد بالای ۱۰ هزار کارگر "مازاد" هستند که باید اخراج شوند تا سایپا به زعم ایشان از زیان دهی روی غلطک سود دهی بیفتد.

اینکه چه کسی قرار است هزاران کارگر سایپارا قلع و قمع و از کار بیکار کند، هنوز مشخص نیست. تلاش باند های حکومتی برای تسلط و تصاحب سایپا هنوز نهایی نشده است. گرگ های گرسنه، خود را برای جهیدن بر روی شکار و دریدن آن آماده می کنند. رقابت ها فعلاً میان دو گروه در جریان است.

"کرمان موتور" که با مونتاژ محصولات کره ای نام خود را در صنعت خودرو تثبیت نموده همراه با "بانک شهر" کنسرسیومی را سازمان داده اند تا به اتفاق بر ۴۱ درصد سهام سایپا چنگ بیندازند.

رقیب این کنسرسیوم، "هلدینگ دات وان" است که بابک زنجانی پشت آن قرار دارد. بابک زنجانی که به اتهام فساد مالی، عدم بازپرداخت بیش از دو میلیارد دلار پول فروش نفت قاچاق، رانت خواری، جعل اسناد و صورت حساب های بانکی و حواله های ارزی در سال ۱۳۹۲ بازداشت و به اعدام محکوم شده بود، طولی نکشید که حکم وی به ۲۰ سال حبس کاهش یافت، اکنون آزادانه برای خودش قدم می زند و بالاتر از آن، در جایگاه خریدار سایپا دومین خودرو سازی بزرگ کشور ظاهر شده است. این درحالیست که پرونده بدهی این ابرقاچاقچی نفت و تسویه آن هنوز در پرده ابهام است.

بابک زنجانی از زمانی که حکم وی از اعدام به ۲۰ سال حبس تبدیل شد و در پرتو رشوه های کلانی که به این و آن مقام قضایی داد، آرام آرام سر و کلاهش در فعالیت های اقتصادی نیز پدیدار شد. فعالیت هایی از نمونه سرمایه گذاری در صنعت حمل و نقل ریلی، تأسیس "هواپیمایی دات وان ایر" با ۳۲ فروند هواپیما، ایجاد ناوگان تاکسی برقی و سرانجام حضور فعال در صحنه خرید سایپا.

فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت در شانزدهمین نشست خبری هفتگی، فعالیت های اقتصادی بابک زنجانی را بدون منع قانونی یا به عبارتی قانونی خواند. بابک زنجانی در جریان حراج سایپا با انبانی پرپول وارد بازی شد و با اعتماد به نفس مخصوصی، رقیب خود "کنسرسیوم" را "پفکی" خواند و گفت رقابت برای سایپا نیاز به بیش از دو میلیارد نقدینگی دارد. بابک زنجانی در واقع خواست بگوید این اوست که با برخورداری از این نقدینگی، سرنوشت سایپارا رقم خواهد زد.

صرف نظر از اینکه کدام گرگ و جانور درنده بر سایپا چنگ اندازی کند و کدام سرمایه دار

خودروسازی سایپارا مفت و مجانی تصاحب کند، اما یک نکته از هم اکنون باید برای کارگران سایپا روشن باشد و آن نکته این است که خصوصی سازی سایپا، اخراج گسترده کارگران این شرکت را در پی خواهد داشت و خطر اخراج از هم اکنون بر فراز سر بیش از ۱۰ هزار تن از کارگران سایپا به پرواز درآمده است. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که علاوه بر اخراج های گسترده، آنچه در جریان این واگذاری رخ خواهد داد، فساد و دزدی های کلان از جیب کارگران، غارت ثمره ی کار کارگران و در یک کلام، تکرار سناریو تلخ و سیاهی است که پیش از این بارها در موارد مشابه به اجرا درآمده است.

گرچه در جریان کشمکش ها و زدو خورد باندهای حکومتی، واگذاری سایپا به بخش خصوصی که قرار بود تا پایان اردیبهشت ماه یکسره شود، عجلتاً به بن بست خورده یا در نیمه راه متوقف شده است، اما کارگران سایپا باید هوشیار باشند و برای حفظ اشتغال خویش تلاش سهامداران بزرگ سایپا برای واگذاری شرکت به بخش خصوصی را خنثی کنند و در برابر آن بایستند.

به گفته بهنام رضوی، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس، خصوصی سازی سایپا که به "شورای عالی واگذاری" ارجاع داده شده بود، با مخالفت این شورا روبرو شده است. کمیسیون صنایع و معادن مجلس ۱۷ اردیبهشت اعلام کرد، در جلسه ای با حضور مدیرعامل سایپا و رئیس سازمان خصوصی سازی توضیحاتی در این مورد ارائه شد اما این دو نفر قانع نشدند و کمیسیون نیز مخالفت خود را با واگذاری سایپا اعلام کرد.

بنابراین روشن است که رقابت و کشمکش باندهای حکومتی بر سر تصاحب سایپا ادامه دارد. این نزاع هنوز شکل نهایی به خود نگرفته، از این رو واگذاری سایپا نیز عجلتاً متوقف شده است.

این توقف یا ایجاد وقفه در روند واگذاری سایپا اما به معنای اتمام ماجرا نیست. از این رو کارگران خودروسازی سایپا باید هوشیاری خود را دوچندان سازند و در برابر اخراج و بیکار سازی در سایپا بایستند. اگرچه سرمایه و سرمایه دار در هر شکل آن دولتی یا خصوصی کارش استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر است و کارگران در نهایت باید تکلیف خود را با نظام و مناسبات سرمایه داری یکسره کنند و ارتجاع اسلامی و تمام نظم موجود را از اریکه قدرت به زیر کشند، اما تجربه خصوصی سازی در ایران مکرر به کارگران نشان داده است که سرمایه داران و خریداران کارخانه ها و مؤسسات دولتی، ضمن تشدید فشار کار و استثمار و زدن از مزد و مزایا و بیمه و مرخصی و اضافه کاری و تعویق پرداخت مطالبات و امثال آن، در گام نخست به اخراج گسترده کارگران دست می زنند. آن ها از هم اکنون برای اخراج دست کم ۱۰ هزار کارگر در نهایت باید تکلیف خود را با نظام و روزشماری می کنند. کارگران خودرو سازی سایپا باید محکم در برابر این تعرض بایستند و نقشه شوم دولت را نقش بر آب کنند.

مذاکرات هسته ای روی لبه تیغ خط قرمزها

فرانسه و آلمان - تاب بیاورند. یا اینکه بتوانند بدون دست یابی به یک توافق هسته ای مورد نظر ترامپ، از این همه تنگناهایی که از هر سو بر گلوی نظام چنگ انداخته اند، به سادگی رهایی یابند.

پوشیده نیست ماهیت جمهوری اسلامی با دورانی که پای توافق برجام با اوباما رفت، کمترین تفاوتی با ماهیت امروز آن که پای میز مذاکره با ترامپ رفته است، ندارد. تفاوت در شرایط متفاوت جمهوری اسلامی در این دو دوره است. آنچه جمهوری اسلامی را به در یوزگی در این دوره از مذاکرات هسته ای کشانده است نه تغییر ماهیت، بلکه تغییر شرایط و تنگناهایی است که اکنون جمهوری اسلامی در آن قرار دارد.

لذا، خامنه ای با توجه به وضعیت خراب حاکمیت، با توجه به اتمام توافق برجام در پائیز سال جاری و همچنین فرا رسیدن زمان فعال شدن مکانیزم ماشه در مردادماه امسال، دریافته است حال که به این مذاکرات غیر عاقلانه تن داده است، دیگر راه بازگشتی برای او و نظام متصور نیست. او به خوبی می داند روند مذاکرات اگر چه فعلاً بر سر پرونده هسته ای و میزان غنی سازی اورانیوم متمرکز است، اما دیر یا زود به موضوع موشک های دوربرد بالستیک هم کشیده خواهد شد. خامنه ای به درستی بر این امر واقف است، حتا پافشاری بر غنی سازی اورانیوم به عنوان خط قرمز نظام هم نمی تواند، او را از مسیری که در آن گام برداشته، باز دارد. او نیک می داند، در مسیر مذاکره با آمریکا برای رسیدن به یک توافق، چه با غنی سازی و چه بی غنی سازی تا ته خط باید برود. چرا که فعلاً و در این بازه زمانی به جز مذاکره و دست یابی به یک توافق احتمالی - هر چند بد - با آمریکا، هیچ آلترناتیو دیگری برای او و جمهوری اسلامی دستکم تا این لحظه وجود ندارد. اینکه عباس عراقچی یک روز پیش از مذاکرات روز جمعه، در وضعیتی شتاب آمیز دست به دامان عمان می شود تا با ارائه یک راه حل میانی ترامپ را به سمت تعدیل خواست حداکثری حذف کامل غنی سازی ترغیب کند، ناشی از همین اضطراب و تنگناهای جمهوری اسلامی ست که نمی خواهد مذاکرات فعلی به شکست قطعی منجر گردد.

تأکید ترامپ مبنی بر حذف کامل غنی سازی در ایران و تأکید خامنه ای بر ادامه غنی سازی در جمهوری اسلامی دو خط قرمزی هستند که اگر طرفین مذاکره همچنان بر آن پافشاری کنند، بی تردید شکست مذاکرات قطعی خواهد بود. و این همان نکته هراس انگیزی است که جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا با کمک عمان و قطر با ارائه طرح یا طرح های دیگری، ادامه کاری مذاکره با آمریکا را برای رسیدن به یک توافق احتمالی با ترامپ تضمین کند. چرا که شکست مذاکرات برای جمهوری اسلامی عواقبی به مراتب سنگین تر از عواقب توافق با ترامپ - با هر درجه از خفت و خواری - خواهد داشت.

خفگی توده‌ها زیر چکمه مافیای قدرت جمهوری اسلامی

عوام‌فریبانه جمهوری اسلامی، به میزان ذخیره آب‌های زیرزمینی صدمات فراوانی وارد آورده است.

- سدسازی‌های بی‌رویه، در جمهوری اسلامی در خدمت منافع پیمانکاران وابسته به سپاه و نهادهای قدرت بوده است، نه تأمین پایدار آب برای مردم. ساخت ده‌ها سد در سال‌های گذشته بدون ارزیابی‌های محیط‌زیستی، به کاهش نفوذ آب به سفره‌های آب زیرزمینی، خشک‌شدن تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، کاهش بارش و رطوبت، افزایش دمای منطقه، تشدید خشکسالی و در نتیجه افزایش بیابان‌زایی و افزایش ذرات معلق منجر گشته است.

- جنگل‌ها، که با کاهش کربن دی‌اکسید، تنظیم دما و رطوبت، جلوگیری از فرسایش خاک و حفظ منابع آبی، نقش مهمی در بهبود کیفیت هوای شهری و روستایی دارند، زیر سایه سیاست‌های ضد محیط‌زیستی رژیم در معرض نابودی قرار دارند. هر سال هزاران هکتار از جنگل‌های ایران، به دلیل بهره‌برداری غیرمجاز، تغییر کاربری زمین (مثلاً تبدیل جنگل به زمین کشاورزی یا شهرسازی)، و آتش‌سوزی‌های مکرر طبیعی و عمدی، چرای بی‌رویه دام‌ها، از بین می‌روند. جنگل‌های شمال، زاگرس، ارسباران و دیگر نواحی ایران، هر ساله در آتش حرص و طمع باند‌های زمین‌خوار، چوب‌بر و سوداگر نابود می‌شوند. این نابودی، حاصل بی‌کفایتی نیست؛ بلکه نتیجه سیاست‌هایی آگاهانه در راستای منافع اقتصادی وابسته‌گان به قدرت است.

فاجعه‌ای انسانی، اجتماعی و طبقاتی

تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی نه یک مسأله صرفاً طبیعی، بلکه بحرانی انسانی، اقتصادی و اجتماعی است. تداوم این روند، امنیت زیستی، روانی و معیشتی انسان‌ها را به‌طور فزاینده‌ای تهدید می‌کند. در اثر تخریب محیط‌زیست، نه تنها، بر سلامت جسمی و روانی انسان‌ها، و نابودی تنوع زیستی گونه‌های گیاهی و جانوری تأثیر منفی بر جای می‌گذارد، بلکه بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی نیز تأثیر مستقیم دارد. کمبود منابع آبی، با نابودی منابع معیشتی در روستاها (مانند کشاورزی و دامداری) روستاییان را ناچار به مهاجرت به حاشیه شهرها می‌کند، مانند مهاجرت ساکنان سیستان و بلوچستان، خوزستان، و جنوب کرمان به حاشیه شهرهایی چون زاهدان، اهواز و تهران. این مهاجرت اغلب منجر به گسترش حاشیه‌نشینی، بیکاری، فقر، بحران‌های بهداشتی می‌شود. بیشترین تأثیر این تخریب‌ها بر درصفحه ۷

نمی‌کند، بلکه با سیاست‌های توسعه‌محور و بی‌برنامه، در تشدید آن نیز نقش مستقیم دارد. افزایش دمای کشور، کاهش بارش‌ها، خشکسالی، فرونشست زمین، طوفان‌های گرد و غبار و بیابان‌زایی، همه از نتایج مستقیم اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و ویران‌گر حاکمیت است. در حالی که بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند با توسعه انرژی‌های پاک، توقف بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی، و نوسازی صنعتی، نقش خود را در تشدید بحران اقلیمی کاهش دهند، جمهوری اسلامی مسیر معکوس را در پیش گرفته است.

- سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر توسعه اقتصادی کوتاه‌مدت و بهره‌برداری از منابع طبیعی بی‌توجه به جنبه‌های اقلیمی و محیط‌زیستی متمرکز است. بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع، به‌ویژه در بخش‌های پتروشیمی، فولاد، سیمان و صنایع سنگین، با مصرف آب در مناطق خشک یا نیمه‌خشک تأسیس شده‌اند که برداشت بی‌رویه آب، تعادل اکوسیستم‌های منطقه را بر هم زده است. تأسیس کارخانه‌ها در مناطق نامناسب، علاوه بر مصرف زیاد آب، معمولاً آلاینده‌هایی را وارد منابع آبی و خاک می‌کنند که کیفیت آب را کاهش می‌دهد و موجب تخریب اکوسیستم‌های آبی می‌شود.

کشاورزی تجاری و آب‌بر، که با شعارهای عوام‌فریبانه و بدون برنامه‌ریزی در مناطق خشک اجرا شده، یکی از عوامل اصلی تخریب آب‌های زیرزمینی است. جمهوری اسلامی، نفع‌ها به کشاورزان کمک نکرد، بلکه با سیاست‌های غارتگرانه، آن‌ها را به نابودی کشاند.

- بنا به گزارش‌های سازمان زمین‌شناسی ایران و مراکز تحقیقاتی، بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع از مناطق ایران درگیر فرونشست هستند که این رقم در حال افزایش است. دشت‌های مرکزی ایران، مانند دشت‌های تهران، دشت اصفهان و ورامین، استان‌های خوزستان و فارس، سواحل جنوبی خلیج فارس و دشت‌های شمال غرب به ویژه در اطراف دریاچه ارومیه، از جمله مناطق بحرانی به شمار می‌روند. برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، سدسازی‌های بی‌رویه و غیرعلمی و فعالیت‌های معدنی بدون بازسازی و یا ساخت‌وسازهای سنگین بر روی خاک‌های غیرمستحکم، از علل این فرونشست‌ها هستند. علاوه بر آن حفر چاه‌ها و برداشت‌های بی‌رویه و گاه غیر مجاز از آب‌های زیرزمینی و برای مصارف کشاورزی به ویژه کشاورزی صنعتی در نتیجه اجرای سیاست‌های کشاورزی آب‌بر و

کامل ناوگان حمل‌ونقل شهری است؛ ناوگانی که با وجود هشدارهای پی‌پی متخص‌صان، همچنان در سایه بی‌کفایتی حاکمان و سودجویی سرمایه‌داران، نه نوسازی شده و نه اسقاط گردیده است. تولید خودروهای آلاینده توسط کارتل‌های خودروسازی وابسته به سپاه و دیگر باند‌های قدرت، آن‌هم با فناوری‌های منسوخ، در کنار مصرف بنزین و گازوئیل بی‌کیفیت، سهم عمده‌ای در گسترش آلودگی مرگبار هوای تهران دارد. بیش از ۵ میلیون خودرو، روزانه در تهران تردد می‌کنند. بخش بزرگی از این وسایل نقلیه، ساخت داخلی و فاقد حداقل استانداردهای زیست محیطی‌اند، سوخت آن‌ها نیز بنزین کم‌کیفیت است؛ اما سود کلان از فروش آن‌ها، مستقیم به جیب مافیای خودروسازی و مدیران فاسد وابسته به سپاه و باند‌های حکومتی می‌رود. برای جمهوری اسلامی، جان میلیون‌ها انسان، از سود خودروسازان بی‌ارزش‌تر است.

صنایع آلاینده، سوخت‌های سمی و تولید مرگ

صنایع مستقر در اطراف تهران نظیر نیروگاه‌های حرارتی، پالایشگاه نفت، کارخانه‌های سیمان و خودروسازی، با استفاده از سوخت‌های سمی چون مازوت، سهم بزرگی در تولید ذرات معلق، دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و دیگر گازهای گلخانه‌ای دارند. این صنایع، تحت مالکیت یا مدیریت نهادهای نظامی - امنیتی و بنیادهای غارتگر وابسته به حاکمیت‌اند.

در همین حال، مدیریت ناکارآمد پسماندها نیز عامل مهم دیگری در انتشار گازهای خطرناک و ذرات معلق است. گفته می‌شود، بخش عمده‌ای از زباله‌سوزی در تهران و حومه آن ناشی از سوزاندن غیررسمی و غیرمجاز توسط افراد، روستاها، زباله‌گردها و مراکز غیرمجاز است، حتا در صورت صحت این ادعا، نقش شهرداری تهران در این میان قابل چشم‌پوشی نیست. عدم مقابله جدی به این پدیده، همراه با ناکارآمدی در جمع‌آوری، حمل و نقل و دفع زباله‌ها، نبود یا کمبود زیرساخت‌های مناسب و کافی مانند کارخانه‌های زباله‌سوز استاندارد، محل‌های دفن بهداشتی و سامانه‌های تفکیک، این مشکل را تشدید کرده است.

آلودگی هوا، محدود به تهران نیست. در اصفهان، صنایع فولاد و کشاورزی آب‌بر در مناطق خشک، در مشهد، ترافیک سنگین و گرد و غبار، در اهواز، طوفان‌های خاک و صنایع نفتی، در غرب کشور، اثرات فاجعه‌بار خشک‌شدن دریاچه ارومیه، در بلوچستان طوفان‌های شن و در سراسر ایران، نابودی منابع طبیعی، زندگی توده‌ها را در معرض تهدید دائمی قرار داده است.

تغییرات اقلیمی در ایران؛ از تخریب تا تباهی کامل

رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها کوچک‌ترین مسئولیتی در برابر تغییرات اقلیمی احساس

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

بیداری جهانی در دفاع از مردم ستمدیده فلسطین

خفگی توده‌ها زیر چکمه مافیای قدرت جمهوری اسلامی

برای بر ملا نشدن این جنایت هولناک، آن‌ها را با وسایل نقلیه‌شان زیر خاک دفن کردند.

بار دیگر موج گسترده‌ای از حملات زمینی ارتش اسرائیل از یکشنبه ۲۸ اردیبهشت آغاز شده است. تا اول خرداد ۳ هزار نفر دیگر کشته شدند و شمار کشته‌شدگان در نوار غزه به بیش ۵۳ هزار و ۶۵۵ نفر رسید.

مخالفت افکار عمومی جهان، گسترش اعتراضات، فشار و اعتراض سازمان‌های بین‌المللی و رسوایی بین‌المللی رژیم اسرائیل، سرانجام دولت‌های اروپایی را نیز واداشت که در برابر نسل‌کشی مردم فلسطین واکنش نشان دهند.

دولت‌های انگلیس، فرانسه و کانادا با صدور بیانیه مشترکی عملیات نظامی اسرائیل در غزه را محکوم کردند و هشدار دادند اگر وضعیت انسانی در غزه بهبود نیابد، اقدامات تنبیهی علیه اسرائیل اعمال خواهند کرد.

بیانیه ضمن مخالفت با گسترش عملیات نظامی اسرائیل در غزه، هشدار داد که میزان رنج انسانی در غزه غیرقابل‌تحمل است و خواستار آتش‌بس فوری شد.

کابینه انگلیس مذاکرات تجاری با اسرائیل را تعلیق، سفیر این کشور را احضار و تحریم‌های جدیدی علیه شهرک‌نشینان کرانه باختری اعمال نمود. معاون وزارت توسعه انگلیس رسماً اعلام کرد، اسرائیل در غزه "از گرسنگی به‌عنوان سلاح جنگی استفاده می‌کند و با جلوگیری از دسترسی به غذا تلاش می‌کند مردم را مجبور به جابه‌جایی کند."

اتحادیه اروپا نیز اعلام کرد در حال بازنگری در توافق همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با اسرائیل است.

جنایات بی‌رحمانه نتانیاهو و رسوایی جهانی این رژیم در درون خود اسرائیل و در درون طبقه حاکم این کشور نیز شکاف و اختلافات را تشدید کرد.

گروه‌هایی از مردم اسرائیل و خانواده‌ای گروگان‌ها با برپایی تظاهرات، خواستار توقف جنگ‌افروزی نتانیاهو و کشتار مردم غزه شدند.

ایهود اولمرت، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل در گفتگو با بی‌بی‌سی گفت: "هزاران فلسطینی بی‌گناه و شمار زیادی از سربازان اسرائیلی کشته‌شده‌اند. این جنگ نه هدفی دارد و نه فرصتی برای رسیدن به نتیجه‌ای که بتواند جان گروگان‌های اسرائیلی در غزه را نجات دهد. تنها فشار سیاسی داخلی و بین‌المللی است که می‌تواند بنیامین نتانیاهو را از تصمیم برای حمله جدید به غزه بازدارد و وادار به عقب‌نشینی کند.

زیر این مجموعه فشارها بود که نتانیاهو به مؤسسات کم‌کمرسانی وابسته به سازمان ملل اجازه داد مقادیری مواد غذایی، دارو و سوخت به مردم غزه برساند. اما وی گفت رساندن آن‌وقت به غزه تنها تا زمانی ادامه خواهد داشت که ارتش اسرائیل و شرکت‌های خصوصی مراکزی را برای توزیع کمک برپا کنند. مقامات سازمان ملل این ادعای نتانیاهو را رد کردند. یکی از مقامات ارشد برنامه جهانی غذا، به بی‌بی‌سی گفت: «این طرح راحل نیست، بلکه یک تصمیم

سیاسی است. غذا باید به مردم برسد، نه اینکه به دنبال غذا بروند.»

مقامات سازمان ملل همچنین گفتند این کمک‌ها برای مردمی که گرفتار قحطی‌اند اصلاً جوابگو نیست. این کمک‌ها تنها بخش کوچکی از آن چیزی است که پس از یازده هفته محاصره کامل غزه از سوی اسرائیل، موردنیاز جمعیت ساکن در این منطقه است.

اکنون درحالی‌که مردم غزه از گرسنگی رنج می‌برند، با مشکل آب و خطر بیماری‌های فراگیر نیز روبه‌رو هستند.

به دلیل کمبود دارو هرروز گروهی از بیماران جان خود را از دست می‌دهند و گروهی زندگی فاجعه‌بار خود را با درد سپری می‌کنند.

مقامات سازمان ملل اعلام کرده‌اند: روزانه به صدها کامیون کمک بشردوستانه نیاز است تا جلوی وخامت اوضاع گرفته شود و هم‌زمان باید حملات علیه غیرنظامیان فلسطینی متوقف شود.

سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد: تنها ۱۹ بیمارستان از مجموع ۳۶ مرکز درمانی فعال باقی‌مانده‌اند، درحالی‌که دست‌کم ۹۴ درصد از بیمارستان‌های غزه آسیب‌دیده یا به‌کلی ویران‌شده‌اند. افزون بر این، صرفاً ۱۲ بیمارستان در وضعیتی قرار دارند که می‌توانند طیفی از خدمات پزشکی را ارائه دهند.

با تمام این اوصاف، نتانیاهوی فاشیست به جنگ و جنایت ادامه می‌دهد. او می‌گوید: در پایان این عملیات تمامی مناطق نوار غزه تحت کنترل امنیتی اسرائیل قرار خواهد گرفت.

وی اخیراً اعلام کرد، آماده است جنگ را تحت شرایطی که امنیت اسرائیل را تضمین کند، پایان دهد.

این شرایط شامل آزادی تمامی گروگان‌های اسرائیلی، خلع سلاح کامل حماس، تبعید رهبری آن از نوار غزه و خلع سلاح کامل این منطقه است. درنهایت تمام نوار غزه تحت کنترل امنیتی اسرائیل قرار خواهد گرفت و حماس شکست خواهد خورد.

پس از گذشت هجده ماه از تجاوز رژیم اسرائیل به غزه، برکسی پوشیده نیست که ادعای نابودی حماس صرفاً بهانه و توجیهی برای نسل‌کشی مردم فلسطین شده است. هرروز ده‌ها تن از مردم غزه کشته می‌شوند. خانه‌ها بر سر ساکنان آن‌ها ویران می‌شود. چادرهای آوارگان هدف بمباران‌های ارتش جنایتکار اسرائیل قرار می‌گیرد و کودکان بی‌دفاع جان می‌دهند، اما گویا خبری از نابودی حماس نیست. نتانیاهو هم این را به‌خوبی می‌داند. هدف او نابودی مردم فلسطین است، نه حماس. درواقع او می‌خواهد

چنانچه بتواند مردم فلسطینی غزه را زیر انواع فشارهای نظامی و اقتصادی و حتی گرسنگی دادن وادار به خروج از غزه کند و سیاست توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیست و نژادپرست اسرائیل را عملی سازد. این او‌هام نژادپرستانه و اشغال‌گرانه البته تحقق نخواهد یافت. ادامه وحشی‌گری‌های رژیم اسرائیل مدام شرایط را به زیان آن تغییر داده تا جایی که امروز عموم مردم جهان و حتی متحدان بین‌المللی اسرائیل در مقابلش قرار گرفته‌اند. به‌رغم تمام جنایات و

کارگران، زحمتکشان، روستاییان و اقشار فرودست است. آن‌ها در معرض مهاجرت اجباری، بیماری، بی‌آبی، بیکاری و نابودی معیشت قرار گرفته‌اند. در برابر، سودهای میلیاردی حاصل از تخریب طبیعت به جیب شرکت‌های خصوصی، "خصوصی" سپاه، بنیاد مستضعفان، آستان قدس، و راهزنان حاکم می‌رود.

در بیش از چهار دهه سلطه این رژیم ارتجاعی، روند ویرانگری محیط زیست نه تنها متوقف نشده، بلکه شدت یافته است. رژیم جمهوری اسلامی با اجرای نسخه‌های نئولیبرالی از دهه ۱۳۷۰ به این سو، بخش بزرگی از منابع طبیعی را به دست "بخش خصوصی" و نهادهای "خصوصی"، سپاه، بنیادها و باندهای مافیایی واگذار کرد. نتیجه، چیزی جز تبدیل طبیعت ایران به منبع سود و غارت نبود. جنگ‌ها با عنوان «طرح‌های بهربرداری»، به تکه‌های چوب و زغال تبدیل شدند. معادن بی‌رویه، کوه‌ها را شکافتند و رودخانه‌ها را خشک کردند. تالاب‌ها یا محل دفن زباله و فاضلاب شدند یا با سدسازی نابود گشتند.

از نابودی جنگ‌ها و مراتع گرفته تا خشکاندن تالاب‌ها و دریاچه‌ها، از آلودگی هوای کلان‌شهرها تا فرونشست زمین، از کمبود آب آشامیدنی تا مسمومیت منابع خاک و سفره‌های زیرزمینی، همه و همه محصول سیاست‌هایی هستند که نه بر پایه نیازهای انسانی و زیست‌محیطی، بلکه براساس منافع سرمایه‌داری و سران غارتگر حاکم شکل گرفته‌اند. آنان در دهه‌های گذشته نه تنها، اقدامی برای بهبود وضعیت محیط زیست نکرده‌اند، بلکه از سرمایه‌گذاری برای حداقل رفاه مردم ایران دریغ کرده‌اند. کشوری داری منابع طبیعی عظیم انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر برای تولید برق، امروزه هنوز وابسته به سوخت‌های فسیلی است که کفاف نیازهای انسانی و صنعتی کشور را نمی‌دهد، اما همچنان منبع درآمد هنگفتی برای سران رژیم است.

نمی‌توان از رژیمی که ذاتش بر سرکوب، فساد و سودجویی استوار است، انتظار برنامه‌ریزی محیط‌زیستی داشت. مبارزه برای نجات محیط زیست ایران، جزئی از مبارزه‌ی وسیع‌تر برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. بدون سرنگونی این نظام و تسخیر قدرت از سوی توده‌ها از طریق حکومت شورایی، نه آب، نه خاک، نه هوا و نه جان مردم، در امان نخواهد بود.

وحشی‌گری‌های رژیم اسرائیل مسئله فلسطین تمام‌شدنی است. نیروی اشغالگر ناگزیر به خروج از غزه خواهد شد. امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است که راحلی برای نزاع اسرائیلی-فلسطینی جز این نیست که رژیم اسرائیل به اشغالگری پایان دهد و کشور فلسطین در محدوده مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل تشکیل شود.

بیداری جهانی در دفاع از مردم ستمدیده فلسطین

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1121 May 2025

فشار خانواده‌های گروگان‌ها و افکار عمومی جهان، ناگزیر شده است که آتش‌بس را موقتاً بپذیرد و در اولین فرصت، اقدامات جنایت‌کارانه خود را از سر خواهد گرفت. چنین نیز شد. از ۱۲ اسفند تمام راه‌های کمکرسانی مواد غذایی، دارویی و سوخت به مردم آواره غزه را مسدود کرد و نسل‌کشی را از طریق گرسنگی دادن به مردم غزه در دستور کار قرار داد. چند روز پس از آن نیز آتش‌بس را برهم زد و بمباران غزه را از سر گرفت. قحطی و گرسنگی بر غزه حاکم شد. صدها کودک از گرسنگی و نبود امکانات درمانی و دارویی مردند. در طول دو ماه، هزاران تن دیگر از مردم غزه به قتل رسیدند. وحشی‌گری به درجه‌ای رسید که مراکز درمانی و امدادگران نیز مورد حمله قرار گرفتند که تنها یک نمونه آن قتل عامدانه ۱۵ امدادگر بود که در صفحه ۷

تظاهرات مردم خواستار مقابله با سیاست نسل‌کشی اسرائیل، توقف کشتار کودکان و گرسنگی دادن به قصد نسل‌کشی و توقف جنگ شدند. در کشورهای خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی، شبه‌قاره هند، تعدادی از کشورهای آفریقایی، استرالیا، کانادا و چندین ایالت آمریکا نیز، صدها هزار تن، ادامه جنگ تجاوزکارانه اسرائیل و نسل‌کشی مردم فلسطینی ساکن نوار غزه توسط ماشین جنگی رژیم صهیونیستی را محکوم کردند و از مردم فلسطین دفاع کردند. رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل پس از ۱۵ ماه کشتار بی‌وقفه ده‌ها هزار تن از مردم غزه، هزاران معلول و ویران‌سازی غزه زیر بمباران‌های ویرانگر و تانک‌های ارتش متجاوز، ظاهراً در اوایل دی‌ماه سال گذشته آتش‌بس را برای مبادله گروگان‌ها و زندانیان فلسطینی پذیرفت. اما روشن بود که این رژیم تبهکار زیر



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی